

اینکه رالز گفته عدالت نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی است، بدان معنا نیست که دیگر فضیلت‌ها نمی‌توانند در جامعه بروز یابند؛ بلکه به این معناست که حداقل بدون تضمین عدالت، آن فضایل، ارزش ناچیزی دارند یا مطلقاً بی‌ارزش‌اند.

است و از حکومتی کمینه و محدود دفاع می‌کند که اساس آن بر اقتصاد آزاد استوار است؛ بنابراین به جای «عدالت به مثابه انصاف» رالز، نوزیک از «عدالت به عنوان استحقاق» نام می‌برد و تبیین متفاوتی از عدالت به دست می‌دهد. اما در میان اندیشه‌های سیاسی معاصر هیچ اندیشه‌ای به اندازه جماعت‌گرایان به محدودیت‌های عدالت در اندیشه لیبرالی توجه نکرده‌اند. جماعت‌گرایی جریانی فکری است که از دهه ۱۹۸۰ میلادی در دنیای غرب ظهور یافته و کانون تمرکز آن نقد مدرنیته و لیبرالیسم است. جماعت‌گرایی شیوه‌ای از اندیشیدن و نگریستن به اخلاق و زندگی سیاسی است که در مخالفت با لیبرالیسم رالزی و همفکران او مانند نوزیک و دوورکین شکل گرفته است. برخی از جماعت‌گرایان مانند السدیر مک‌این‌تایر منتقد رادیکال دنیای مدرن و صورت‌بندی سیاسی و اخلاقی آن یعنی لیبرالیسم و سودمندگرایی هستند و برخی دیگر چون مایکل سندل و مایکل والزر به نقد درونی آن بسنده کرده‌اند. مخالفت جماعت‌گرایان با لیبرال‌های معاصر در باب عدالت و دیگر مسائل به شکل‌گیری یک مناظره فکری در دهه ۱۹۸۰ منجر شد که از آن با عنوان «مناظره لیبرال‌ها و جماعت‌گرایان» یاد شده است. جماعت‌گرایان در باب عدالت این دیدگاه رالز را می‌پذیرند که عدالت نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی است؛ اما آن‌ها تبیین رالزی از عدالت را نارسا تلقی کرده‌اند و در مقابل، تصویری زمینه‌مند از آن را ارائه داده‌اند. در این میان، متفکرانی چون سندل و والزر از جمله متفکران برجسته در اندیشه جماعت‌گرایی هستند که در آثار خود به مخالفت با برابری خواهان لیبرال مانند رالز پرداخته‌اند که شرح مناظره فکری میان آن‌ها می‌تواند برای هر نوع سیاست‌گذاری در خصوص عدالت اجتماعی مؤثر باشد.

مایکل سندل و محدودیت‌های عدالت لیبرالی

مایکل سندل متفکری است که پای مباحث انتزاعی و فلسفی را به خیابان و زندگی روزمره انسان‌ها کشانده است. سندل نظریاتش درباره عدالت را در آثار مختلفی بیان کرده است. طرف

صحبت او در کتاب لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت اندیشه‌های رالزی است. نظریه عدالت رالز بر فرض «حجاب جهل» استوار است که به انسان‌ها اجازه می‌دهد به افراد فارغ‌البال تبدیل شوند. در مقابل، او اشاره می‌کند که ما انسان‌ها طبعاً وابستگی‌هایی داریم که فارغ‌البال بودن را غیرممکن می‌سازد. سندل به پیوندهای خویشاوندی اشاره می‌کند که ما نمی‌توانیم آن را انتخاب کنیم، بلکه از همان ابتدای تولد با ما همراه هستند. او به جای تلقی فارغ‌البال از فرد در لیبرالیسم، از «انسان متعهد» یا جای گرفته در اجتماع سخن به میان آورده است. رویکرد سندل به عدالت در اندیشه لیبرالی معاصر انتقادی است؛ از این رو بیشتر آثار خود را با عنوان «لیبرالیسم و محدودیت‌ها و منتقدان آن» ارائه